

تحول شریطه در سبک‌های ادب فارسی

(ص ۱۲۸ - ۱۱۳)

حسین آقاحسینی (نویسنده مسئول)^۱، اعظم مصطفایی^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۴
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

چکیده:

شعر فارسی در ادوار مختلف انواع قالب‌های شعری را تجربه کرده اما در هر دوره‌ای قالب خاصی از شعر رونق بیشتری داشته است. در سرآغاز شعر فارسی که سبک خراسانی نام دارد قصیده در اوج خویش قرار داشت. قصاید شامل موضوعات مختلفی مانند مدح، وصف، مفاخره، توصیف جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها، توصیف طبیعت، ذکر مصائب و رنج‌ها و مسائل اخلاقی است. هر قصیده ممکن است از قسمتهای مختلفی تشکیل شده باشد که شامل: مقدمه که معمولاً تشبیب، نسیب، تغزل یا شبیه آن است، تخلص یعنی بیت یا ابیات پایانی که سبب پیوند مقدمه و متن قصیده میشود، موضوع اصلی که همان موضوع قصیده است، و شریطه یا دعای تأیید است. شریطه و دعای تأیید مکمل یکدیگر و در حقیقت دعای شاعر در حق ممدوح است. بدین صورت که یکی از مفاهیمی که از دیدگاه شاعر متضمن معنی دوام و همیشگی است بر زبان وی جاری میشود و آن را مبنای دعای خویش در حق ممدوح قرار میدهد، بگونه‌ای که او را در اندیشه خویش جاودانه نماید. آنچه میتواند مبنای جاودانگی و شریطه شاعر باشد عناصر و مفاهیمی متفاوت است مانند باورها، احکام و مسائل نجومی یا عناصر ذاتی و طبیعی که جاودانه می‌نماید یا گاهی اندیشه‌های فلسفی و مبانی منطقی و از این قبیل. در این مقاله کوشش شده که عناصر یا مفاهیمی که از دیدگاه شاعر جاودانه است و همچنین کاربرد این عناصر در چهار سبک شعری (خراسانی، عراقی، هندی و بازگشت) بررسی شود.

کلمات کلیدی:

قصیده، شریطه، دعای تأیید، سبک شعر

۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان h.aghahosaini@gmail.com

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه:

قصیده یکی از قالبهای شعر سنتی فارسی است که در یک وزن و یک قافیه و با بیت مطلع مصرع می‌آید و معمولاً بین بیست تا هفتاد بیت دارد. این قالب شعری اگرچه در طلوع شعر فارسی و در سبک خراسانی خوش درخشید و در اوج قرار گرفت، اما در دوره های بعد نیز همچنان به حیات خویش ادامه داد.

موضوع قصیده‌ها معمولاً مدح پادشاه یا بزرگان، تهنیت جشن، وصف طبیعت یا جنگها و لشکرکشیهای پادشاهان و گاه پند و اندرز و حکمت یا ستایش و منقبت بزرگان دین است. قصیده بخصوص قصیده‌های مدحی، اغلب شامل چهار بخش است: **تشبیب، تخلص، مدح و دعای تأبید.**

بیتهای شروع قصیده را که معمولاً وصف طبیعت یا شرح وصال یا فراق معشوق است، تغزل (شعر عاشقانه گفتن) یا تشبیب (احوال ایام جوانی را ذکر کردن) یا نسیب (شعر لطیف درباره زنان) میگویند. گاه شاعر، قصیده را با چیستان (لغز) یا مناظره شروع میکند. پس از این قسمت، شاعر با یکی دو بیت، تغزل را به مدح میکشاند، این قسمت را **تخلص** مینامند. مهارت شاعر در پیوستن بخش مقدمه قصیده به مدح و ظرافتی که در این مورد بکار میبرد، **حسن تخلص** نامیده میشود. پس از مدح که قسمت اعظم قصیده به آن اختصاص دارد، شاعر، قصیده را با **دعای تأبید** به پایان میبرد، یعنی برای ممدوح خود آرزوی جاودانگی و زندگی ابدی میکند، چون در این قسمت معمولاً شاعر جاودانگی ممدوح را وابسته به دوام و استمرار چیزهای دیگر میکند، این بخش را که ممکن است شامل یک یا چند بیت شود، **شریطة** نیز مینامند. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۲۰۹)

شریطة شامل ابیاتی با تعداد متفاوت است یعنی میتواند یک یا چند بیت باشد (طولانی‌ترین شریطة در این پژوهش نه بیت دارد. البته قصیده‌ای هم در دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی هست که بعد از شریطة بیت اول، کل قصیده را دعا دربرمیگیرد. (جمال الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۱۰۳ - ۱۰۱). در شریطة از عناصر و مفاهیم مختلفی از قبیل مسائل نجومی، امور طبیعی، بدیهی، فلسفی، پزشکی، ریاضی، موسیقی، ادبی، رزمی و بزمی، صورخیال، اسطوره‌ها، اعتقادات، صرف و نحو و شطرنج استفاده میشود. البته هر کدام از این موضوعها گاه خود به تنهایی در یک شریطة آمده است و گاهی یک شریطة دارای چند موضوع مختلف است. مثلاً در بیتهای زیر فقط دسته امور بدیهی آمده است:

کثیف ضد لطیف و لئیم ضد کریم

همیشه تا بود از اختلاف در عالم

به چنگ خیر تو موقوف باد هشت بهشت
 به زیر امر تو مضبوط باد هفت اقلیم
 (ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۰۸)

اما در بیت‌های زیر دسته‌ امور بدیعی، طبیعی و باور عامیانه با هم آمده است :

تا گوش خوبرویان با گوشوار باشد
 تا کان و چشمه باشد، تا کوهسار باشد
 تا بیقرار گردون اندر مدار باشد
 تا سعد و نحس باشد، با اختیار باشد
 دلش نهفته باشد، عز آشکار باشد
 وندر پناه ایزد در زینهار باشد
 (منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۲)

گاه این عناصر پشت سر هم آمده و سپس دعاها آورده شده است و گاه یکی از عناصر با یک یا چند دعا مطرح شده و سپس مفهوم و دعای بعدی آمده است. هر دو مثال قبلی جزء دسته اول است یعنی ابتدا شریطه (شریطه‌ها) و سپس دعاها آمده است. اما مثال دسته دوم :

تا نباشد زمانه بی شب و روز
 باد پاینده میر و بار خدای
 تا زمانه است شاد بادش دل
 جانش آراسته به دانش و دین
 تا نروید بی آب نیلوفر
 همچنین شهریار و فخر بشر
 تا زمین است سبز بادش سر
 دلش آراسته به عدل و نظر
 (عنصری، ۱۳۴۲: ۵۱)

در برخی نمونه‌ها ابتدا دعا آمده است بعد، شریطه. مانند :

منبع خیر جهان ذات همایون تو باد
 دولت و عمر تو این بی حد و آن بی مر باد
 تا جهان مقتضی و باعث هر خیر و شر است
 تا که دور فلکی زنده بی حد و مر است
 (اثیر الدین اومانی، ۱۳۸۸: ۵۷)

البته دعا همیشه در حق ممدوح زنده و حاضر نیست، بلکه در قصایدی که در مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) آمده است (مانند بیشتر قصیده‌های بابا فغانی شیرازی و واعظ قزوینی) و گاه در قصایدی که در ستایش مکانها است نیز شریطه و دعای تأیید به چشم میخورد. (برای مثال ر.ک هاتف اصفهانی، ۱۳۴۹: ۶۸ و محمد تقی بهار، ۱۳۴۴: ۷۹۶-۷۹۵)

در این تحقیق سعی شده به این فرضیه پرداخته شود که: شریطه به عنوان جزء پایانی قصاید، در تمام دوره های ادب فارسی رایج بوده و عناصر مختلفی در آن مبنای جاودانگی قرا گرفته است ؛ حال می‌خواهیم ببینیم این عناصر مختلف چه بوده و چه فرصتهائی در سبکهای مختلف دارد.

پیشینه تحقیق :

درباره شریطه و عناصری که در آن مبنای جاودانگی قرار می‌گیرد، بجز دو مقاله: یکی با عنوان «هنر پردازی در شریطه» تألیف علی محمد مؤذنی که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران سال ۱۳۷۴ به چاپ رسید و دیگری با عنوان «آیا شریطه مأخوذ از تحیت مغان نیست» تألیف محمد پروین گنابادی، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. در مقاله اول بعد از بیان کوتاه مطالب به ذکر مثالهای متعدد پرداخته شده است بطوریکه بیش از نیمی از این تحقیق را مثالها دربر می‌گیرد و مقاله دوم نیز بسیار کوتاه است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که مطالب و نکته‌های مهم مربوط به شریطه بطور مشروح بیان و بررسی شود.

تاریخچه شریطه :

بررسی تاریخچه قصیده نشان می‌دهد که شریطه از همان آغاز پیدایش شعر فارسی در قصیده‌های مدحی وارد شده و این مطلبی است که شواهد شعری آن را تأیید میکند. اما درباره اینکه این آرایه ادبی چه زمانی در کتابهای بلاغی آمده و تعریفی برای آن ذکر شده است، باید گفت که:

کهنترین کتاب بلاغی فارسی یعنی **ترجمان البلاغه**، اشاره ای به این موضوع با این عنوان نکرده یعنی سخنی از شریطه یا دعای تأبید به میان نیاورده است و فقط ذیل «حسن المقاطع» چنین آورده است که :

و یکی از جمله بلاغت آن است کی مقطع شعر آراسته بود به لفظ و به معنی؛ و همچنین آخر هر سخنی آراسته باید کی به هر حالی چون ختم کرده آید بیتی بود کی به شنیدن خوش آید، و به فال نیک بود و به لفظ زیبا. (رادویانی، ۱۳۶۲: ۶۰ و ۶۱)
اما اولین کتابی که در آن از دعای تأبید سخنی به میان آمده، حدائق السحر فی دقائق الشعر از رشید وطواط در قرن ششم است که در ذیل «حسن مقطع» چنین آورده است:

مسعود سعد گوید :

تا دهد باغ و راغ هر سال	به ربیع و خریف زینت حور
زلف شاهسفرغم و روی سمن	چشم بادام و دیده انگور
باد عیشت به خرمی موصوف	باد روزت به فرخی مذکور...

و این چنین دعا که تا فلان باشد تو فلان بادی را شعرا پارسی «دعای تأبید» خوانند.

(رشیدوطواط، ۱۳۶۲: ۳۳)

در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی، اثری که در قرن هفتم نوشته شده نیز ذیل «حسن مقطع» بدون ذکر نام دعای تأیید به مفهوم و موضوع آن اشاره شده است. (شمس قیس رازی، ۱۳۲۷: ۴۰۷ و ۴۰۸)

اثر بعدی حقایق الحدائق حسن بن محمد رامی تبریزی مربوط به قرن هشتم است که باز ذیل «حسن مقطع» به این موضوع پرداخته و برای دعای تأیید مثال آورده، اما نامی از آن نیاورده است. (حسن بن محمد رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۴۴ و ۴۵)

بعد از آن کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری است که در آن مشخصاً به مبحث دعای تأیید پرداخته و برای اولین بار تعریفی روشن و دقیق به همراه نمونه های شعری برای شریطه و دعای تأیید آورده است:

«دعای تأیید دعایی است که در مقاطع اشعار آید و تأیید در لغت جاوید کردن باشد و در اصطلاح آن است که در دعا، شرطی رعایت کنند که تا فلان چنان باشد، تو چنین باشی؛ و آن شرط را دلالت بر دوام و استمرار باشد؛ و به واسطه آنکه در این دعا شرطی موجود است، آن را شریطه نیز گویند.» (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۱)

بعد از آن باز در کتاب مدارج البلاغه در علم بدیع، رضا قلی خان هدایت ذیل «حسن المقطع» به این موضوع اشاره کرده و چنین آورده است:

حسن المقطع: این نیز چنان است که شاعر، شعر آخر از مدح را نیکو گوید، چرا که قریب العهدترین بیتی از اشعار به سمع ممدوح یا هر مستمع، بیت آخر است؛ اگر خوب باشد، لذت آن مدتها بماند، و بیتهای سابق اگرچه بد باشد، فراموش شود. و اولی آن است که در آخر قصیده دعای تأیید نمایند، چنانکه مسعود سعد سلمان گوید... (هدایت، ۱۳۸۳: ۸۲)

چنانکه مشاهده میشود به این موضوع در آثار کهن ادبی - بلاغی فارسی ذیل حسن مقطع اشاره شده و بطور مستقل به آن پرداخته اند، بجز در بدایع الافکار فی صنایع الاشعار میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری. ولی این بدین معنی نیست که همیشه مبحث حسن مقطع به این موضوع (دعای تأیید) اشاره داشته باشد. گاهی نیز در آثار بلاغی میبینیم که بعد از تعریف حسن مقطع، شاهد شعری ای مرتبط با شریطه آورده اند بدون اینکه اشاره ای به خود آن کرده باشند.

اما در آثار متأخرین هرچند به طور مختصر و در حد ارائه یک تعریف و نمونه شعری، اما بطور مستقل، به آن پرداخته شده است که از جمله آنها میتوان به آثار زیر اشاره کرد:

فنون بلاغت و صناعات ادبی از جلال الدین همایی که ذیل مبحث قصیده، موضوع

شریطه را عنوان می کند و تعریفی نسبتاً جامع از آن ارائه میدهد و چنین می آورد که:

رسم شعرا این است که قصاید مدحیه را به ابیاتی که مشتمل بر دعای ممدوح باشد ختم کنند، این قسمت قصیده را شریطه می نامند و ادبای قدیم آن را مقاطع قصیده می‌گفته‌اند؛ شریطه معمولاً به صورت دعای تأیید یعنی متضمن معنی دوام و همیشگی است به این طور که مثلاً بگویند: «تا آسمان برپاست، کاخ دولت تو بر پای باد.» و چون دعای تأیید به گونه شرط و تعلیق گفته میشود، آنرا شریطه نامیده‌اند. (همایی، ۱۱۰: ۱۳۶۷ و ۱۱۱)

در کتاب **انواع شعر فارسی** ذیل مبحث اجزاء قصیده، موضوع شریطه مطرح شده و این اولین و شاید تنها اثری است که در آن، ضمن توضیح موضوع به این نکته اشاره شده است که:

دعای قصیده دارای دو قسمت متمایز است: ۱- صدر و مقدمه دعا که متضمن معنی دوام و همیشگی است و شاعر جملات و عباراتی ناتمام را بر اساس مثلاً تا آسمان برپاست و یا مضمون این عبارت که «تا زمانی که چنین و چنان است» می‌آورد.

۲- ذیل یا اصل دعا که در دنباله بخش اول ذکر میشود و در حقیقت اصل مقصود شاعر از طرح این قسمت است. (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۵۲۰ و ۵۲۱)

کتاب **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، ذیل مبحث اجزاء قصیده به تأیید و شریطه پرداخته و تعریفی را که جلال الدین همایی در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی آورده است، تکرار میکند. (رزمجو، ۱۳۷۰: ۲۵)

احمد تمیم داری نیز در اثر خود **کتاب ایران (تاریخ ادب پارسی)** ذیل اجزاء قصیده، تعریف کوتاهی از شریطه آورده است. (تمیم داری، ۱۳۷۹: ۱۸۱ و ۱۸۲)

سیروس شمیسا نیز در کتاب **انواع ادبی**، ذیل مبحث ساختمان قصیده، شریطه را به عنوان چهارمین قسمت از ساختمان یک قصیده می‌آورد و آن را تعریف میکند. (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۸۶)

در فرهنگهای ادبی مانند **فرهنگ اصطلاحات ادبی** از سیما داد و **واژه نامه هنر شاعری** از میمنت میر صادقی، موضوع شریطه به عنوان یکی از اجزاء قصیده ذیل همین مبحث (قصیده) آورده شده است.

باید گفت آنچه که در تعریف شریطه (دعای تأیید) در کتابهای انواع ادبی، فرهنگهای ادبی و کتب معانی - بیان و بدیع آمده، از جهاتی قابل نقد است:

۱) اینکه گفته اند شریطه مشروط به امور جاودانی است، همیشه چنین نیست زیرا گاهی موضوعاتی آمده که شاعر آن را جاودانه پنداشته است در حالی که ممکن است در گذر زمان تغییر کند، مانند :

تا خسروان دهر و ملوک زمانه را باشد مدام تازه ز دیهیم و گاه روی
از گردش زمانه عدوی ترا مباد جز روزگار ناخوش و عیش تباه روی
(ظهیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۲۷)

۲) اینکه گفته اند شریطه در پایان قصیده می آید نیز همیشه چنین نیست زیرا گاهی مشاهده میشود که شریطه در اول یا میانه‌های قصیده آمده است. مثلاً در قصیده‌ای از ادیب صابر، مطلع قصیده همراه شریطه است. (ادیب صابر ترمذی، ۱۳۸۵: ۵) در قصیده‌ای از قطران تبریزی نیز شریطه در بیت‌های میانی قصیده آمده است. در این قصیده که سی و هفت بیت دارد، شریطه در بیت‌های نوزده تا بیست و یک واقع شده است.

همیشه تا فلک گردان و خور تابان بود باشد خداوند فلک یزدان خداوند زمین جعفر
نبرده بوالخلیل آن کو به نوک نیزه و زوبین ظفر جوید ز پیل مست و ببر تند و شیر نر
سپرده خدمتش را جان امیران جهان یکسان نهاده طاعتش را سر بزرگان جهان یکسر
(قطران تبریزی، ۱۳۳۳: ۱۲۹)

۳) شریطه همیشه خاص قصیده نیست و ممکن است در قطعه یا غزل هم دیده شود. مثلاً بیت زیر در قالب قطعه آمده است:

تا جهان است او نگهبان باد این بنا را که او نگهبان گشت
(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۵۵)

۴) در کتابهای مربوط به ادبیات اعم از فرهنگها، کتب انواع ادبی و بلاغی، ذیل دعای تأبید (شریطه) یا ذیل حسن مقطع تعریفی شبیه به آنچه در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی آمده است، ارائه داده اند لیکن چنانکه شواهد بسیاری نشان میدهد، شریطه لزوماً دعا در حق ممدوح نیست بلکه دعا در حق دوستان و هواخواهان، همچنین نفرین در حق دشمنان و بدخواهان نیز هست. و باز چنانکه از شواهد پیداست این دعا برای ممدوح جنبه‌های مختلفی از جمله دعا برای شادیها، پیروزیها و کشورگشاییها، کامرانیها، قبولی عبادات، مبارک بودن عید بر او، جاری بودن مدح او و امثال آن را شامل میشود، نه اینکه دعا مشخصاً برای عمر ابدی و جاودانی خواستن برای ممدوح باشد، بلکه شریطه میتواند متضمن اینگونه دعاها هم باشد، مانند :

تا که زیر گنبد گردون هوا باشد سبک تا که در زیر هوا خاک زمین باشد گران
بوستان عدل تو شه جاودان بشکفته باد وین جهان از عدل تو همچون شکفته بوستان

هم شهنشاہ زمانی هم جهاندار زمین بر شهنشاہی بیای و در جهان‌داری بمان
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۵۴۷)

اگر چه مستقیما در بیت دوم، عمر جاودان برای ممدوح نخواستہ است اما دعا میکند
عدل او جاودان باشد کہ لازمہ این کار وجود جاودانہ ممدوح است.

عناصر شریطہ‌ها :

عناصری کہ معمولا در شریطہ‌ها شرط جاودانگی قرار میگیرد عبارت است از :

امور طبیعی : مانند :

تا باغ پدید آرد برگ گل مینایی
بر خوردن تو باشد از دولت و از نعمت
از جام می روشن وز زیر وبم مطرب
تا ابر فرو بارد ثاد و نـم آزاری
از مجلس شاهانہ، از لعبت فرخاری
از دیبـه قرقوبی وز نافه تاتاری
(منوچہری، ۱۳۴۷: ۱۰۷)

امور بدیہی : منظور آن دستہ اموری است کہ درک آن نیاز بہ استدلال و تعقل ندارد و

کاملا روشن، قطعی و پذیرفتنی است. مانند :

همیشہ تا غم وشادی بہ نوع ممتازند
نفاذ امر تو در مملکت چنان بادا
ریاضت تو چنان کردہ ملک ترکی را
تو شاد زی کہ ز شاہان دہر ممتازی
کہ اسب حکم بر اجرام آسمان تازی
کہ ہمعنان برود با شریعت تازی
(ظہیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۲۶۷)

اندیشہ‌ها و مباحث فلسفی : مانند:

همیشہ تا ز رہ عقل بر عقول و نفوس
ترا شرایط تقدیم جمع باد چنانک
مرا صحیفه دیوان ز فر دولت تو
تقدمی نبود صورت و ہیولی را
کہ ابتدا بہ تو باشد عقل اولی را
چنانکہ طعنہ زند کارگاہ مانی را
(ظہیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۱۶)

(در بارہ تعریف ہیولی و صورت ر.ک مشکور، ۱۳۶۸: ۱۳۳)

مسائل ادبی : آنچه کہ مربوط بہ دستور زبان، عروض و قافیہ، نکته‌های ادبی، معانی،

بیان و بدیع است در این دستہ قرار میگیرد.

مثال :

تا کند تقطیع این یک وزن وزآن سخن
جیش تو بادا بہ بلخ و جشن تو بادا بہ مرو
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
بارگاہت در نشابور و مقام اندر ہرات
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۸)

صرف و نحو (عربی) : مثل:

همی تا نفی باشد لا همی تا جحد باشد لم
همیشه باد حاسد را بدان حاجت که او خواهد
همی تا چیست باشد ما همی تا کیست باشد من
جواب دعوتش ز ایزد چو موسی را ز لا و لن
که از عون ملک داری به گرد جان و تن جوشن
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۰۶)

مسائل نجومی : مثل:

همیشه تا که مه و مهر را محاق و کسوف
اساس عدل تو در عالم آن چنان بادا
بود ز گـردش این چرخ ازرق زراق
که مهر و ماه شوند ایمن از کسوف و محاق
گرفته همّت عالیّت از ازل میثاق
(ظهیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۱۷۵)

دیگر عناصری که در شریطه‌ها مبنای جاودانگی قرار میگیرند عبارتند از: موسیقی، شطرنج، باورهای پزشکی، مسائل اعتقادی و اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستانهای قرآن، داستانهای عاشقانه، مسائل تاریخی و سرانجام رسم الخط و الفبا.

شریطه در نثر :

با توجه به تعریفهایی که از شریطه آمده است و نیز با توجه به آنچه که تاکنون در این مقاله ذکر شد، چنین به نظر میرسد که شریطه فقط مربوط به نظم (شعر) است، اما در کتاب «فن نثر در ادب پارسی» به وجود شریطه در نثر نیز اشاره و حتی در مورد آن مثال آورده شده است^۱.

در این پژوهش، هدف، بررسی سبکها نیست بلکه هدف این است که نشان دهد عناصر غالب و مفاهیمی که مبنای جاودانگی شریطه‌ها در قصاید چهار سبک خراسانی، عراقی، هندی و بازگشت قرار گرفته است، چیست. به همین منظور آنچه که در کتابهای مربوط به سبک و سبک شناسی در تعریف سبکها ارائه شده بود ملاک قرار میگیرد و شاعران نیز با توجه به دوره زندگی‌شان و نزدیک بودن به یکی از سبکهای دوره‌ای ذیل این سبکها قرار گرفته و به بررسی شریطه‌ها در قصایدشان پرداخته میشود.

سبک خراسانی :

سبک شعر فارسی دری را از آغاز نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم سبک خراسانی مینامند. از آنجا که نخستین آثار نظم و نثر زبان جدید فارسی بعد از اسلام در ناحیه

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر رک : فن نثر، خطیبی، ج: ۱، صص ۲۶۷ و ۲۷۰

خراسان بزرگ پیدا شد، به سبک این آثار، خراسانی گفته‌اند. خراسان بزرگ شامل خراسان کنونی، افغانستان و تاجیکستان کنونی، سرزمینهای ماوراءالنهر و ترکستان و ... هم بود، از این رو در بحثهای تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی حدود نیم قرن پیش گاهی به سبک خراسانی، سبک ترکستانی هم گفته‌اند. (شمیسا، ۱۳۷۴/۲: ۲۰)

در این سبک، شعر شاعرانی مانند انوری، عنصری، منوچهری، قطران تبریزی، امیر معزی و ابوالفرج رونی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود که شریطه‌ها در قصاید شاعران برجسته این سبک شامل چه عناصری است.

یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که عناصری که در سبک خراسانی مبنای جاودانگی شریطه‌ها قرار می‌گیرد، عبارت است از: امور طبیعی، بدیهی، نجومی، افسانه، صورخیال، اسطوره، جغرافیا، ضرب‌المثل، مسائل اعتقادی، ادبی، فلسفی، ریاضی، پزشکی، موسیقی، تاریخی، داستانهای قرآن، منطق، مسائل مربوط به شطرنج، بزم و رزم، گویشها، صرف و نحو، الفبا و رسم الخط و آداب و رسوم، همچنین برخی نمونه‌ها، اموری است که جاودانه فرض شده و برخی خیال‌اندیشیهای عاشقانه است.

البته توجه به این نکته لازم است که اگر بخواهیم دسته‌بندی دقیقی ارائه دهیم، موضوع شریطه‌ها گسترده‌تر از این میشود. اما این دسته‌بندی کلی است و ذیل هر دسته، دسته‌های جزئی‌تر نیز وجود دارد که زیرمجموعه دسته‌های کلی‌تر قرار می‌گیرد.

پژوهش در قصاید شاعران این سبک نشان می‌دهد که از نظر بسامد کاربرد، امور طبیعی بیشترین بسامد را در شریطه‌های این سبک دارد و بعد از آن دسته صورخیال (که تعداد نسبتاً زیادی از آنها هم مربوط به امور طبیعی است) و سپس دسته امور بدیهی قرار می‌گیرد. این سه دسته پربسامدترین موضوعات این سبک است و بعد از آن دسته نجوم و سپس مسائل اعتقادی کاربرد متوسطی دارد. بقیه دسته‌ها را میتوان جزء موضوعات کم بسامد شمرد. برخی از این دسته‌ها آنقدر کم بسامد است که میزان کاربردشان به تعداد انگشتان دست هم نمیرسد، مثل دسته افسانه، اسطوره، تاریخ، فلسفه، شطرنج، خیال‌اندیشیهای عاشقانه، رزمی و بزمی، صرف و نحو و گویشها.

میتوان گفت: اوضاع مناسب زندگی در این دوره چه از لحاظ اجتماعی، چه اقتصادی، چه سیاسی، همچنین زندگی مناسب خود شاعران که با دریافت صله زندگی مرفهی داشتند، شرایط مناسبی را برای توجه به ظاهر و برون‌گرا بودن آنها فراهم میکرد. بدین معنی که چون در رفاه و امنیت می‌زیستند به جهان معنا و درونگرایی روی نیآورده و با روحیه‌ای شاد به طبیعت، واقعیات و امور بیرونی توجه میکردند، تا جایی که حتی صورخیالهایشان هم

برگرفته از امور طبیعی بود و این میتواند دلیل بسامد بالای کاربرد عناصر طبیعی، صورخیال بر پایهٔ امور طبیعی و بدیهیات در شریطه‌های قصایدشان باشد.

تا که در جلوۀ عروس بهار سعی خورشید سعی مشکورست
شب و روزش بهار دولت باد تا به خورشید روز مشهورست
(انوری، ۱۳۶۴: ۷۱)

شریطه در بیت اول صورخیالی طبیعی و در بیت دوم امری بدیهی - طبیعی است.
تا که خورشید بتابد تو چو خورشید بتاب تا که ایام بپاید تو چو ایام بپای
تا نپاسود شب و روز جهان از حرکت روز و شب در طرب و کام و هوا می آسای
(همان: ۴۴۸)

این شریطه در دستۀ طبیعی (طبیعی - بدیهی) قرار میگیرد.

سبک عراقی:

در این سبک، قصاید شاعرانی چون جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، کمال الدین اسماعیل اصفهانی، ظهیر فاریابی، اهلی شیرازی، اثیر الدین اومانی و عراقی مورد بررسی قرار میگیرد که میتواند نتایج زیر را دربر داشته باشد:

عناصر بکار رفته در شریطه‌های قصاید شعرای برجستۀ این سبک، عبارت است از: امور بدیهی، طبیعی، صورخیال، فلسفی، اعتقادی، ادبی، ریاضی، نجومی، پزشکی، ضرب المثل، خیال اندیشیهای عاشقانه، اسطوره، دستور زبان، صرف و نحو و نیز اموری که از دیدگاه شاعر جاودانه فرض شده است.

اما از لحاظ بسامد، صورخیال پر بسامدترین عناصرست که البته خود به زیر مجموعه‌های صورخیال اعتقادی، نجومی، طبیعی، بدیهی و ... تقسیم میشود. بعد از آن بدیهیات در حدّ متوسط بکار رفته و سپس امور طبیعی و اعتقادی و نجومی تقریباً در یک سطح، و بقیۀ عناصر در سطح بسیار پایین و انگشت شمار بکار رفته است.

هرچند که باز همانند سبک خراسانی، صورخیال بسامد بالایی دارد اما توجه به نمونه‌ها آشکار میکند که مسائل اعتقادی و باورهای نجومی و عامیانه که خود بطور مستقل یا به عنوان زیر مجموعه‌های دستۀ صورخیال است، در کنار امور طبیعی و بدیهی مطرح میشود. مسائلی از قبیل اعتقاد به قضا و قدر به عنوان یک باور دینی، یا نسبت دادن کارها به جهان و روزگار به عنوان یک باور عامیانه، یا نسبت دادن کارها به فلک و ستارگان به عنوان یک باور عامیانه نجومی، یا اعتقاد به بخت و اقبال به عنوان یک باور عامیانه، بیشتر از سبک خراسانی در اشعار سبک عراقی آمده است و اینها دلیلی نمیتواند داشته باشد جز شرایط

اجتماعی و به تبع آن شرایط فردی و روحی نا مطلوب شاعران که خود نتیجهٔ اوضاع نابسامان سیاسی است.

چون بعد از حملهٔ مغول روحیهٔ ایرانیان، شکست خورده و احتیاج به سخنان آرام بخش و توجه به امور اخروی و دنیا را هیچ و پوچ انگاشتن و اعتقاد به قضا و قدر و اینکه هر چه از دوست میرسد نیکوست، باعث رواج بیشتر تصوف شد. (شمیسا، ۱۳۷۴/۲: ۱۹۴)

مثال:

تا کوکب سعد و نحس دائم	بر چرخ همی کند قرانها
از بخت بیاب کام و دولت	زان بیش که هست در گمانها

(جمال الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۴۰)

این شریطه به سعد و نحس بودن ستارگان به که یکی از احکام نجومی است، اشاره دارد.

سبک هندی:

در این سبک، قصاید شاعرانی چون کلیم کاشانی، محتشم کاشانی، عرفی شیرازی، وحشی بافقی، شفایی اصفهانی، صائب تبریزی و نظیری نیشابوری مورد بررسی قرار میگیرد. بررسی شریطه‌ها در قصاید شعرای برجستهٔ این سبک نشان میدهد که نمونه‌هایی که در آن صورخیال بکار رفته است، بالاترین بسامد را دارد و این با توجه به روحیهٔ شاعران برای ایجاد مضمونهای تازه و غریب، امری عادی مینماید. چرا که صورخیال با انواع مختلفی از آرایه‌های ادبی که شامل میشود شاید بهترین راه برای بیان معانی تازه باشد. بعد از صورخیال، امور بدیهی کاربردی متوسط دارد، سپس عناصر نجومی، اعتقادی و اموری که جاودانه فرض شده است با بسامدی کمتر قرار میگیرد. عناصر طبیعی، پزشکی، ریاضی، ادبی، فلسفی، فیزیک، داستان قرآنی، خیال اندیشیهای عاشقانه، افسانه و اصطلاحات داد و ستد بسامدی بسیار پایین دارد و در بیشتر موارد از یکی دو نمونه تجاوز نمیکند.

مثال:

همیشه تا بر اورنگ زر نگار سپهر	نشسته خسرو سیارگان به استقلال
به تخت پادشهی همچو قطب ثابت باش	نبیند اختر جاهت تغیر احوال

(کلیم کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۴)

باد روشن نه صدف از گوهر دریا دلش	تا سحاب گوهرافشان آبیار اشرفست
----------------------------------	--------------------------------

(صائب، ۱۳۳۶: ۸۵۸)

هر دو مثال دربر دارندهٔ موضوع صورخیال است.

سبک بازگشت :

شاعرانی مثل قآنی شیرازی، سروش اصفهانی، قائم مقام فراهانی، فتحعلیخان صبا، هاتف اصفهانی و نشاط اصفهانی از شاعران برجسته این سبک هستند. بررسی قصاید این شاعران نشان میدهد که بسامد عناصر بکار رفته در شریطه‌های قصایدشان به ترتیب زیر است :

صورخیال بالاترین بسامد را دارد و سپس دسته امور طبیعی و بدیهی با کاربردی متوسط، و بعد از آن دسته مسائل نجومی و اعتقادی با بسامدی پایین قرار میگیرد. سایر دسته‌ها بسامدی بسیار پایین دارد که شامل عناصر زیر میشود : داستانهای قرآنی، مسائل تاریخی، فلسفی، ریاضی، صرف و نحو، خیال‌اندیشیهای عاشقانه، عرف اجتماعی، فیزیک، موسیقی، شطرنج، احکام دین، ضرب‌المثل، اسطوره، افسانه، حقوق، مسائل ادبی و پزشکی و اموری که جاودانه فرض شده است.

دقت در بسامد کاربرد عناصر مختلف در شریطه‌های قصاید این سبک نشان میدهد که این بسامدها با سبک خراسانی مشابهت و قرابت بیشتری دارد، که چون شاعران این سبک (بازگشت) سعی میکردند خط فکری شاعران سبک خراسانی را در قصاید دنبال کنند، این قرابت کاملاً طبیعی است.

مثال :

تا که بود عدل برگزیده‌تر از ظلم	تا که بود نفع خوشگوارتر از ضرر
ملک تو آباد باد و جان تو خرسند	جسم تو بی‌رنج باد و عیش تو بی‌مر

(بهار، ص: ۳۱)

مقایسه اجمالی و نتیجه‌گیری:

با دقت در آنچه ذکر شد، درمی‌یابیم که:

- ۱- عناصری که مبنای جاودانگی در شریطه‌های قصاید این چهار سبک شعری قرار گرفته اند، غالباً یکسان است. (یعنی بیشتر عناصر، مشترک است).
 - ۲- بسامد کاربرد عناصر در شریطه‌های سبک‌های خراسانی و بازگشت بیشتر به هم نزدیک است. همچنین تنوع عناصر بکار رفته در شریطه‌های قصاید این دو سبک بیشتر از سبکهای عراقی و هندی است.
- اگر بخواهیم میزان کاربرد عناصری را که مبنای جاودانگی شریطه‌ها قرار گرفته است، ارائه دهیم، جدول زیر مبین آن است :

عناصر کم بسامد	عناصر با بسامد متوسط	عناصر پر بسامد	سبک‌ها
اموری که جاودانه فرض شده، ادبی، فلسفی، افسانه، ضرب المثل، رزمی و بزمی، شطرنج، صرف و نحو، گویش، الفبا، پزشکی، داستان قرآنی، ریاضی، موسیقی، جغرافیا، منطق، تاریخ، خیال‌اندیشی‌های عاشقانه، اسطوره، آداب و رسوم	نجومی، اعتقادی	طبیعی، صورخیال، بدیهی	سبک خراسانی
فلسفی، ادبی، ریاضی، اموری که جاودانه فرض شده، خیال‌اندیشی‌های عاشقانه، پزشکی، ضرب المثل، صرف و نحو، اسطوره	بدیهی، طبیعی، اعتقادی، نجومی	صورخیال	سبک عراقی
طبیعی، پزشکی، ریاضی، ادبی، افسانه، فلسفه، جغرافیا، داستان قرآنی، خیال‌اندیشی‌های عاشقانه، اصطلاحات داد و ستد	بدیهی، نجومی، اعتقادی، اموری که جاودانه فرض شده	صورخیال	سبک هندی
اموری که جاودانه فرض شده، تاریخ، فلسفه، ریاضی، صرف و نحو، خیال‌اندیشی‌های عاشقانه، پزشکی، ادبی، موسیقی افسانه، اسطوره، شطرنج، ضرب المثل، فیزیک، حقوق، داستان قرآنی، عرف اجتماعی	نجومی، اعتقادی	صورخیال، طبیعی، بدیهی	سبک بازگشت

فهرست منابع :

- ۱- ابوالفرج رونی (ابوالفرج بن مسعود) : دیوان، تصحیح محمد مهدوی دامغانی، تهران، کتابفروشی باستان، ۱۳۴۷
- ۲- ادیب صابر ترمذی (صابر بن اسماعیل) : دیوان، تصحیح احمد رضا یلمه ها، تهران، انتشارات نیک خرد، چ اول، ۱۳۸۵
- ۳- امیر معزی، محمد بن عبدالملک : دیوان، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۱۸ شمسی
- ۴- انوری، علی بن محمد : دیوان، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ج اول، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چ سوم، ۱۳۶۴
- ۵- بهار، محمد تقی : دیوان، ج اول، تهران، بی نا، چ دوم، ۱۳۴۴
- ۶- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، تعلیقات جلال الدین همایی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲
- ۷- تمیم داری، احمد : کتاب ایران (تاریخ ادب پارسی)، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چ اول، ۱۳۷۹
- ۸- جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی : دیوان، تهران، تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپخانه ارمان، ۱۳۲۰
- ۹- خاتمی، احمد : سبک هندی و دوره بازگشت (نشانه هایی از سبک هندی در دوره اول بازگشت ادبی)، تهران، بهارستان، چ اول، ۱۳۷۱
- ۱۰- خطیبی، حسین : فن نثر در ادب پارسی، ج اول، تهران، زوار، چ اول، ۱۳۶۶
- ۱۱- داد، سیما : فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، چ دوم، ۱۳۸۳
- ۱۲- رادویانی، محمد بن عمر: ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، اساطیر، تهران، چ دوم، ۱۳۶۲
- ۱۳- ربیعی، مژگان: مقدمه و تصحیح دیوان اثیرالدین اومانی، ۱۳۸۸ (پایان نامه کارشناسی ارشد)
- ۱۴- رستگار فسایی، منصور : انواع شعر فارسی، شیراز، نوید، ۱۳۷۳
- ۱۵- رشید الشرتونی، مبادی العربیة فی الصرف و نحو، تهران، اساطیر، چ نهم، ۱۳۸۱
- ۱۶- رشید و طواط (رشید الدین محمد) : حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲
- ۱۷- رضا قلی خان هدایت : مدارج البلاغه، تصحیح حمید حسنی با همکاری بهروز صفر زاده، تهران، فرهنگستان زبان و ادب پارسی، گروه نشر آثار، چ اول، ۱۳۸۳
- ۱۸- سجادی، ضیاءالدین و طلعت بصری: سبکها و مکتبهای ادبی در دری، تهران، آرمان، بی تا
- ۱۹- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم : دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران، کتابخانه سنایی، چ سوم، ۱۳۶۲

- ۲۰- شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی: حقایق الحدائق (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری)، تصحیح سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱
- ۲۱- شمس قیس رازی: المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۷
- ۲۲- شمیسا، سیروس: کلیات سبک‌شناسی، تهران، انتشارات فردوس، نشر اندیشه، چ سوم، ۱۳۷۴
- ۲۳- -----: سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس، چ اول، ۱۳۷۴
- ۲۳- صائب تبریزی، محمد علی: کلیات، مقدمه امیری فیروز کوهی، کتابخانه خیام، چ دوم، ۱۳۳۶ شمسی
- ۲۴- ظهیرالدین فاریابی (ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد): دیوان، تصحیح تقی بینش، چاپخانه طوس مشهد، چ اول، ۱۳۳۷
- ۲۵- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد: دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲
- ۲۶- قطران تبریزی: دیوان، تصحیح محمد نخجوانی، چاپخانه شفق تبریز، ۱۳۳۳ شمسی
- ۲۷- کلیم کاشانی، ابوطالب: دیوان، تصحیح پرتو بیضایی، تهران، خیام، ۱۳۳۶
- ۲۸- محبوب، محمد جعفر: سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس، ۱۳۴۵
- ۲۹- مشکور، محمد جواد: سیر کلام در فرق اسلام، تهران، انتشارات شرق، چ اول، ۱۳۶۸
- ۳۰- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص: دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، چ سوم، ۱۳۴۷
- ۳۱- میرصادقی، میمنت: واژه‌نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبکها و مکتبهای آن)، تهران، کتاب مهناز، چ دوم، ۱۳۷۶
- ۳۲- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته میر جلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، چ اول، ۱۳۶۹
- ۳۳- وحشی بافقی، شمس‌الدین محمد: دیوان، تصحیح حسین نخعی، تهران، چاپخانه سپهر، چ هفتم، ۱۳۶۶
- ۳۴- همایی، جلال‌الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج اول، تهران، نشر هما، چ چهارم، ۱۳۶۷